

سه کام حبس؛ قابل تحمل اما فاقد یکدستی

◀ بهمن عبداللہی

فیلم «سه کام حبس» چهارمین تجربه سامان سالور از سینماگران نسل جوان، اثری است که تلاش می‌کند زاویه جدیدی از معضل اعتیاد به مواد صنعتی در جامعه امروز باز کند. داستان چندان ماجرای متفاوتی ندارد. قصه زن و شوهری جوان است که می‌کوشند با خرده کاری و مشاغل دم‌دستی پول یک آپارتمان را جور کنند و از منجلاب زندگی در جنوب شهر عبور کنند و در این زمینه شاهد تلاش بسیار زیاد آن‌ها و عشق میان‌شان هستیم تا آنکه معلوم می‌شود مرد خانه دستی بر آتش مصرف و فروش شیشه دارد و از همین جا زن بچه به بغل در پیچ و خم سیاهی جامعه گیر می‌کند و فیلم از این صحنه به بعد به نگاهی تازه می‌رسد.

به عقیده من با وجود ماجراهای شبیه نرگس (رخشان بنی‌اعتماد)، سگ کشی (بیضایی) و آثار جنوب شهری موجود، نویسنده تلاش کرده آدم‌های داستان را به جای محکوم کردن، نتیجه زندگی در جبر جغرافیا نشان دهد. برای همین است که بر نشانه‌هایی همچون فوران چاهک فاضلاب یا چهره‌های دودزده تاکید زیادی می‌شود. به جای آن آجیل مشکل‌گشا نقش گشاینده ندارد و تنها پلیس موجود فیلم رشوه بگیر معرفی می‌شود و این موضوع به همه شخصیت‌های مهم اجتماعی فیلم تعمیم پیدا می‌کند. در واقع بزه شخصیت‌های اصلی فیلم و حتی افراد پیرامونی به شرایط فضای سیاه جامعه منتسب می‌شود. البته بعضی از کنش‌های افراد و رویدادها منطبق در ست ندارند؛ مثل جابجا کردن دو کیلو جنس با پراید و خرده فروشی کف خیابان توسط زن زخم خورده که از واقعیت به دور هستند.

در وجه ساختاری کارگردان تلاش کرده به زیبایی شناسی تصویر اهمیت بدهد و شخصیت‌ها و وقایع را باورپذیر کند. تا حدی هم نتیجه تلاشش قابل قبول است اما فیلم یکدست نیست. به دلیل آنکه داستان دیر شروع می‌شود. در ادامه گرہ‌ها خوب ایجاد می‌شوند و در یک سوم نهای اتفاقات بدون منطق پی در پی رخ می‌دهند و روایت مخدوش می‌شود به طوری که باورپذیری فیلم آسیب جدی می‌بیند.

بازی‌های محسن تنابنده و پریناز ایزدیار حتی بازیگر ضعیفی مثل سمیرا حسن پور خوب است. در مجموع فیلم چهارم سالور گامی به جلو نیست و در میان آثار اجتماعی سینمای ایران به دلیل اینکه حرف تازه‌ای ندارد و نتوانسته مخاطب را با داستان همراه کند، به فراموشی سپرده خواهد شد.

